

گونه‌شناسی نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت علوی

سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

سیدمهدی موسوی نیا

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه

امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۲۸)

چکیده

نیروهای اجتماعی برگرفته از برخی تفاوت‌ها یا به اصطلاح «شکاف‌های اجتماعی» اند که به صورت تعمیق یافته در جامعه درآمده‌اند. اهمیت موضوع نیروهای اجتماعی از یک سو و اهمیت تجربه دوران حکومت امام علی (ع) از سوی دیگر، عامل اصلی نگارش این مقاله بوده است. پرسش اصلی مقاله پیش رو، این است که «نیروهای اجتماعی مؤثر و نقش آفرین در جریان شکل‌گیری و تأسیس حکومت علوی کدام بوده‌اند؟». در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی انواع شکاف‌های اجتماعی در دوران تأسیس حکومت امام علی (ع) و بیان نوع رابطه این شکاف‌ها با هم (متقاطع، متراکم یا متوازی)، تعیین یک شکاف به مثابه شکاف پایه و مقدار فعالیت هریک از این شکاف‌ها در سه ساخت اجتماعی، آگاهی و سیاسی و صورت‌بندی نیروهای اجتماعی ناشی از این شکاف‌ها بیان شده، تأثیر هریک از این نیروهای اجتماعی تبیین شود. هشت نیروی اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت حضرت عبارت‌اند از: مصریان، کوفیان، بصریان، مهاجرین و انصار از اصحاب، ناکثین (جریان‌های موقعیتی)، شیعیان اعتقادی، بنی‌هاشم و طبقه قاریان (جریان‌های ایدئولوژیک). گفتنی است می‌توان تک تک این نیروهای اجتماعی را در زمره جریان‌های رفتاری نیز دانست.

واژگان کلیدی

بنیاد اجتماعی حکومت علوی، تأسیس حکومت علوی، حکومت علوی

مقدمه

نیروهای اجتماعی و عملکرد آن در سیاست، یکی از موضوع‌های رایج و پرکاربرد در جامعه‌شناسی سیاسی است که البته اندیشمندان مختلف، در قالب تعبیرهای گوناگون، آن را به‌کار برده‌اند.

با توجه به اینکه اگر حکومت، جنبه مردمی داشته باشد و حمایت مردمی را سرمایه‌ای اجتماعی قلمداد کند، نقش و اثرگذاری نیروهای اجتماعی در سیاست دوچندان خواهد بود، احساس شد چنین نگاهی (نقش نیروهای اجتماعی) در حکومت امیرالمؤمنین (ع) که از محدود حکومت‌های مردمی صدر اسلام به‌شمار می‌رود، حاوی نکته‌های قابل استفاده‌ای خواهد بود. با توجه به همین عنصر مردم‌سالاری در حکومت حضرت و اهمیت نقش‌آفرینی مردم در حکومت، تاکنون تلاش‌های فراوانی برای تبیین این موضوع در دوران امام علی (ع) صورت گرفته است؛ اما عموم این تلاش‌ها، به بررسی نقش نیروهای اجتماعی معارض با حکومت حضرت پرداخته‌اند و به‌طور معمول به احصای سه گروه ناکثین، مارقین و قاسطین بسنده شده است. همچنین، با توجه به پیشینه مطالعاتی که در حکومت امام علی (ع) وجود دارد، خلأ محسوسی در دوران تأسیس حکومت ایشان احساس شد.

با این تفاسیر، مقاله پیش رو کوشش می‌کند ضمن بررسی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در دوره تأسیس حکومت حضرت، نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت علوی را احصا و عملکرد آنان را تبیین کند؛ بنابراین پرسش اصلی این مقاله این خواهد بود که «نیروهای اجتماعی مؤثر و نقش‌آفرین در جریان شکل‌گیری و تأسیس حکومت علوی کدام بوده‌اند؟».

۱. چارچوب نظری و مفهومی

۱.۱. مفهوم شناسی

الف) جامعه‌شناسی سیاسی^۱: «کانون توجه جامعه‌شناسی سیاسی، بر جنبه‌هایی از ساختار اجتماعی است که به سیاست کمک کرده و آن را تبیین می‌نماید» (راش، ۱۳۷۷: ۱۵). جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی قدرت و سلطه در شاکله روابط اجتماعی می‌پردازد؛ بنابراین در جامعه‌شناسی سیاسی مدرن، به تحلیل ساختار خانواده، گروه‌های اجتماعی، رسانه‌های جمعی، کانون‌های قدرت اجتماعی مانند اتحادیه‌های تجاری و صنفی، انجمن‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی توجه می‌شود (McLean, 1996: 387).

1. Political sociology.

ب) **نیروهای اجتماعی**^۱: نیروهای اجتماعی، بخشی از شبکه قدرت اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی‌اند که بر شبکه قدرت سیاسی اثرگذارند. در جوامع مختلف، همواره در حوزه‌هایی خاص، خطوطی فرضی بر اساس تفاوت‌ها شکل می‌گیرد؛ گاه این خطوط فرضی رسمیت پیدا کرده، اهمیت می‌یابد و تشکیل گروه‌ها و دسته‌ها را می‌دهد. درحقیقت، نیروهای اجتماعی بر محور منافع و اهداف مشترک سازمان می‌یابند؛ برای نمونه در الگوی مارکسیستی تحلیل انقلاب‌های اجتماعی، منافع اقتصادی نیروهای اجتماعی در سازماندهی آنها نقش محوری دارد (کوهن، ۱۳۷۴: ۷۴). عده‌ای از صاحب‌نظران سیاسی، به‌ویژه با رویکردی کارکردگرایانه، تحولات اجتماعی و علاقه‌های نیروها و طبقات اجتماعی را برای تحول و دگرگونی چهار مقوله ارزش‌ها، هنجارها، جمع‌ها و نقش‌ها در مفصل‌بندی ساختاری تحولات اجتماعی مؤثر دانسته‌اند (Parsons, 1996: 40-45).

ج) **تأسیس حکومت**: در این بخش، منظور از تأسیس، زمینه‌سازی‌های لازم برای تشکیل حکومت، شکل‌گیری حکومت و بیعت با حضرت است.

۲.۱. شکاف اجتماعی به‌مثابه خاستگاه نیروهای اجتماعی

جامعه‌شناسی سیاسی، مفهوم شکاف^۲ را از زمین‌شناسی به‌عاریت گرفته است و این مفهوم برای توضیح و تبیین گسست‌های اجتماعی به‌کار می‌رود که از میان خطوط نامتقارن و متفاوت قومی، مذهبی و ایدئولوژیک بروز و ظهور می‌یابد (McLean, 1996: 76). در مفهوم گسترده کلمه، در بررسی شکاف‌های اجتماعی، پژوهشگر با چیزی سروکار دارد که «ما» را از «آنها» جدا می‌سازد (دلیرپور، ۱۳۸۸: ۸).

۳.۱. دسته‌بندی شکاف‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی از نظر اثرگذاری بر زندگی سیاسی، به شکاف‌های فعال و غیرفعال و در تقسیم‌بندی دیگری، به شکاف‌های ساختاری و تصادفی (تاریخی) تقسیم می‌شود. «شکاف‌های ساختاری، به آن دسته از شکاف‌ها اطلاق می‌گردد که به‌سبب ویژگی‌های پایدار و دایمی در جامعه انسانی پدید آمده‌اند و همواره وجود دارند...؛ اما دسته‌ای از شکاف‌ها، حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور هستند و بنابراین، ضرورت ساختاری ندارند. ازجمله شکاف‌های تاریخی می‌توان به شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی و ... سخن گفت» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

1. Social Forces.

2. Cleavage.

براساس برخی دیدگاه‌ها، در دسته‌بندی شکاف‌های اجتماعی، به گسست‌های بین‌نسلی که در نتیجه تحولات سریع جوامع در حال توسعه است، توجه مضاعفی می‌شود. این شکاف‌های بین‌نسلی به‌ظاهر خاموش، ممکن است در شرایط اجتماعی خاص به موتور محرک جنبش اجتماعی تبدیل شود (باتامور، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

از میان دسته‌بندی‌های یادشده، در این مقاله، تقسیم‌بندی فردریک ویل انتخاب شده که شامل شکاف‌های موقعیتی، شکاف‌های رفتاری و شکاف‌های ایدئولوژیک است؛ «شکاف‌های موقعیتی شامل شکاف‌هایی است که به جایگاه اشخاص بازمی‌گردد که می‌تواند اکتسابی نیز باشد. شکاف‌های انتسابی همان شکاف‌های مربوط به ساخت اجتماعی‌اند که ناشی از هویت‌های اولیه‌ای هستند که فرد با آنها به دنیا می‌آید و غالباً غیرقابل تغییر و تعویض‌اند. عناصری نظیر نژاد، قومیت یا جنسیت، از این دسته شکاف‌ها پدید می‌آورند. عناصری نظیر طبقه اجتماعی و مذهب نیز جزء شکاف‌های موقعیتی اکتسابی محسوب می‌شوند. شکاف‌های رفتاری، شامل عضویت در یک گروه و تأثیرپذیری از آنان می‌شود. به‌عنوان مثال، فردی که در گروه‌های مذهبی عضویت دارد، احتمال بیشتری هست که به‌سوی احزاب مذهبی برود. شکاف‌های ایدئولوژیک نیز شامل ترجیحات افراد، یعنی ارزش‌ها و جهان‌بینی آنان می‌شود» (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۱).

۴.۱. صورت‌بندی و فعال‌سازی شکاف‌های اجتماعی

در ارتباط شکاف‌های اجتماعی با یکدیگر، می‌توان چندین رابطه متصور شد: گاهی شکاف‌های اجتماعی بر روی هم بار شده، یکدیگر را تقویت می‌کنند که در این صورت، شکاف‌های متراکم^۱ را شاهدیم؛ گاهی شکاف‌های اجتماعی، یکدیگر را تضعیف می‌کنند که در این صورت، شکاف‌های متقاطع^۲ نام می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۳)؛ حالت دیگری از شکاف‌ها این است که به‌صورت متوازی باشند که نه یکدیگر را تقویت و نه تضعیف می‌کنند.

همچنین، با استفاده از الگوی بارتولینی و مایر، می‌توان زمینه‌های تکوین نیروهای اجتماعی را در سه سطح زیر دانست:

الف) ساخت اجتماعی: نیروهای اجتماعی در ساخت پایه‌ای به‌نام ساخت اجتماعی تشکیل می‌شوند. این ساخت، شامل شکاف‌های دینی، طبقاتی، قومی، زبانی، جنسیتی و ... است که دیگر ساخت‌ها و مراحل، جنبه میانی و تکمیلی برای آن دارند. ساخت پایه به‌لحاظ عضویت، ممکن است حالت انتسابی یا اکتسابی داشته باشد؛ زن بودن، سیاه بودن و ...، ساخت‌های پایه انتسابی و مسلمان بودن، شیعه بودن و ...، ساخت‌های پایه اکتسابی‌اند.

1. Reinforcing Cleavages.
2. Crosscutting Cleavages.

ب) **ساخت آگاهی:** در ساخت بعدی که ساخت آگاهی نام دارد و مرحله‌ای پس از ساخت اجتماعی است، هویت‌یابی گروه انجام می‌گیرد که شرط لازم برای تبدیل تقسیم‌های ساخت اجتماعی به شکاف‌های اجتماعی است. بدون تشخیص قلمروهای هویتی گروه، نابرابری‌ها و تعارض‌های اجتماعی، بروز و ظهور در منازعه‌های سیاسی و تشکیل نیروی اجتماعی منسجم ممکن نخواهد بود.

ج) **ساخت سیاسی:** در ساخت نهایی که ساخت سیاسی نام دارد، نیروی اجتماعی برآمده از ساخت اجتماعی، باید بتواند نقش‌آفرینی سیاسی کند و در ستیزهای کلان سیاسی، حرفی برای گفتن داشته باشد و در سطح نهادی و سازمانی ظاهر شود (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۴).

۵.۱. نقش‌آفرینی نیروهای اجتماعی

به تعبیر مارکس و انگلس، تعارض‌های طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی و در شکل‌های مختلف بروز و ظهور یافته است (Marx and Engels, 1998: 3). تعارض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی، نژادی، قومی و دینی، زمینه‌ای برای قدرتمند شدن رهبران انقلابی برای سازماندهی وسیع نیروهای اجتماعی است. نیروی اجتماعی در عمل سیاسی نظام‌مند باید بتواند افزون بر طی مراحل ساخت اجتماعی، آگاهی و سیاسی، به بسیج منابع و حتی انقلاب اقدام کند. بسیج منابع، نیازمند دو ابزار قدرتمند، یعنی داشتن رهبر و ایدئولوژی بدیل است. رهبر یک گروه ممکن است رهبر فکری یا ایدئولوژی‌پرداز، رهبر بسیج‌کننده یا کاریزمایی یا اینکه رهبر سیاستگذار و مدیر باشد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹۲).

فعالیت گروه‌های سیاسی، شامل گستره‌ای است که از اعتراض‌های پراکنده، اغتشاش، شورش، کودتا تا فعالیت‌های سازمان‌یافته، گروه‌های فشار و ... را در برمی‌گیرد (باتامور، ۱۳۸۳: ۴۵).

۲. زمینه‌شناسی شکل‌گیری حکومت امام علی (ع)

۱.۲. تغییر و تحول در اسلام عصر خلفا

الف) **تحولات سیاسی:** شکاف سنت‌های اسلامی - جاهلی با رحلت پیامبر (ص) و با انکار سفارش‌های مکرر ایشان درباره‌ی جانشین پس از خود، فعال شد و فرد منتخب پیامبر (ص)، به بهانه‌های واهی، از حق خود محروم شد. عمر در پاسخ به پیشنهاد انتخاب دو خلیفه، یکی از مهاجرین و دیگری از انصار، چنین گفت که «عرب به شما اجازه‌ی فرمانروایی نمی‌دهد در حالی که پیامبر عرب از شما نیست ... چه کسی در سلطنت محمد با ما منازعه خواهد کرد در حالی که ما یاوران و بستگان اویم؟» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۰-۳۲۹). این سخن، دربردارنده‌ی سه نکته‌ی بسیار

مهم است: الف) وی مسئله قومیت عربی را با شدت تمام مطرح می‌کند و به‌هیچ‌روی، سخن از گروندگان به اسلام نیست؛ ب) پیامبر (ص) را پیامبر عرب می‌داند، نه پیامبر اسلام؛ ج) با این استدلال که وی از بستگان حضرت پیامبر (ص) است، خود را در کسب خلافت، محق می‌داند (درخشه، ۱۳۷۹: ۳۷).

در این دوره، با اصالت یافتن حکومت و تقدم آن بر انسانیت، اخلاق و دین (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۹۷) اندک‌اندک منصب‌ها و مسئولیت‌ها نه چون روزگار پیامبر (ص) برپایه توانایی، شایستگی و ایمان، بلکه برحسب ملاک‌هایی چون پیوند خانوادگی و قبیله‌ای و اشتراک در منافع واگذار شد (حمیدی، ۱۳۷۹: ۳۶).

ب) **تحولات اجتماعی و فرهنگی:** روح حاکم بر حکومت در عصر خلفای سه‌گانه، روحیه نظام قبیله‌ای بود و نظام کشوری و ملی صحیحی وجود نداشت که مردم در اطراف آن گرد آمده، احساس کنند که دولتی بر آنان حکم می‌راند، بلکه به همان سنت بدوی- صحرائشینی خود باقی مانده، جز نسبت به قبیله خویش، گرایش نداشتند و جز به حاکمیت قبیله و سیطره آن احساسی نمی‌کردند و همین گرایش و احساس، اختلاف را دامن می‌زد و بر درگیری‌ها می‌افزود (علایی، ۱۳۷۳-۱۳۷۲: ۴۵).

همچنین، از زمان خلیفه دوم به بعد، ثروت عظیمی بر اثر فتوحات به مسلمانان رسید. جنگجویان عرب در عین برخوردارگی از غنایم جنگی، مواجب و مقرری‌های سخاوتمندانه‌ای دریافت می‌کردند و همین پاداش‌ها سبب می‌شد آنان در اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه خلفا سهیم باشند (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۷۸). این ثروت عظیم و این تقسیم ناعادلانه، موجی از دنیازدگی را نیز به‌همراه داشت. حضرت در خطبه سی‌ودوم نهج‌البلاغه، این اتفاق را مذمت و نکوهش کرده‌اند.

ج) **تحولات اقتصادی:** علامه امینی در کتاب شریف *الغدیر*، از جمله مهم‌ترین تحولات اقتصادی در دوره خلفا را این می‌داند که آنان بیت‌المال مسلمانان را مال الله خواندند تا هرگونه که خواستند در آن تصرف کنند (امینی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۴۸-۳۴۶).

حضرت در خطبه سوم نهج‌البلاغه، یکی از دلایل پذیرش حکومت و عدم سکوت خویش را سیری ظالم و گرسنگی مظلوم در آن دوران می‌داند.

۲.۲. شورش علیه عثمان

شورش بر عثمان و درنهایت قتل وی، معلول رفتارهای ناصحیح خلیفه در دوران خلافتش، به‌ویژه در شش سال دوم آن است. به‌طور کلی می‌توان ریشه این اتفاق‌ها را در اقدام‌های خلیفه نظیر رفاه‌زدگی، گردش ثروت در میان توانگران، اصرار بر ترجیح دادن نزدیکان، مجازات

مخالفان بدعت‌هایش، بازگرداندن رانده‌شدگان پیامبر (ص)، حاکم کردن برخی از دشمنان اسلام، جلوگیری از اجرای حد ولید و عفو قاتل هرمان و دختر ابولؤلؤ دانست (موسوی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۶-۶۰).

درباره نوع مواجهه امام علی (ع) با خلیفه، موارد متعددی در تاریخ وجود دارد که حضرت، از باب نصیحت حاکم که بخش مهمی در اندیشه سیاسی شیعه است، عثمان را نصیحت و خطاهایش را به او گوشزد می‌کردند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۹۵). همچنین، حضرت در چندین مورد، بین مردم و خلیفه میانجی شدند و در مواردی، به دفاع ایشان از جایگاه خلیفه در برابر مردم اشاره شده است؛ وقتی که معترضان مصری، کوفی و بصری به قصد اعتراض به سوی مدینه در حرکت بودند، حضرت علی (ع) برای وساطت میان عثمان و آنها به سویشان رفت (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۷۱-۱۷۰). ایشان تمام تلاش خویش را مبذول داشتند تا خلیفه مسلمین کشته نشود و عثمان را از کشته شدن توسط مردم بیم می‌دادند (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴).

۳.۲. بیعت عمومی با امام علی (ع)

در ماجرای بیعت عمومی با حضرت، برای نخستین بار است که پس از پیامبر (ص)، مردم با اختیار و انتخاب به سوی فردی می‌روند و هیچ‌گونه اکراهی در کار نیست؛ به گونه‌ای که بر اثر شور و اشتیاق مردم، به تعبیر حضرت، کفش از پای ایشان درآمد و عبا از دوششان افتاد و ناتوانان لگدمال شدند (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹).

همچنین، به تعبیر مرحوم سیدجعفر شهیدی «شاید در طول یک ربع قرن پس از رحلت پیامبر (ص)، زمانی نامناسب‌تر از این عصر برای اجرای عدالت نبود» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۴۰)؛ چراکه بسیاری از سنت‌ها دگرگون شده، حکم‌های اسلام به حالت تعطیل درآمده و درآمد دولت در کیسه افراد خاصی ریخته شده بود (شهیدی، ۱۳۷۷: ۶۶) و به همین سبب، حضرت در ابتدا، از قبول خلافت ممانعت ورزیدند؛ اما در نهایت، آن را پذیرفتند. در بیان علت پذیرش ایشان، دلایل گوناگونی وجود دارد؛ اما به طور خاص، در دو سخن از حضرت، نبود فردی شایسته (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۹) و همچنین بیمناک بودن بر امر دین (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۹۱) سبب شد ایشان خلافت را بپذیرند.

۳. شکاف‌های اجتماعی و صورت‌بندی آن در دوران تأسیس حکومت امام علی (ع)^۱

الف) شکاف قریشی - غیرقریشی: هرچند با تلاش‌های حضرت رسول (ص) خطوط فرضی تمایزدهنده قریش از غیرقریش در دوران زندگانی ایشان، مجال ظهور نداشت، پس از رحلت ایشان، بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد. گفتنی است دسته‌بندی مهاجرین و انصار، پیش از وقوع سقیفه، در زمان حیات رسول اکرم (ص) نیز وجود داشت؛ اما شرایط اجتماعی، ایجاب نمی‌کرد که این تفاوت‌ها به مرحله تعمیق‌یافتگی برسند. با وقوع سقیفه، مسئله قریشی و غیرقریشی بودن که ساخت اجتماعی این شکاف بود، به مرحله ساخت آگاهی رسید و در نهایت، به عمل سیاسی منجر شد. قومیت به مثابه سرچشمه اجتماعی این شکاف، آن را به یک اعتبار در دسته شکاف‌های تصادفی و به اعتباری دیگر، در دسته شکاف‌های موقعیتی انتسابی قرار می‌دهد. با تمام این توضیحات، به نظر می‌رسد این شکاف با وجود فعالیت در این برهه خاص (تأسیس حکومت حضرت)، شکاف پایه محسوب نمی‌شود و در مقایسه با دیگر شکاف‌ها، وزن و مقدار تأثیر کمتری دارد.

ب) شکاف هاشمی - اموی: اختلاف میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه، در تاریخ این دو تیره قریش ریشه دارد. حسادت‌های امیه نسبت به هاشم، اختلاف‌هایی را بین آنان ایجاد کرد (طبری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۸۰۴-۸۰۳) که این اختلاف‌ها در نسل آنها ادامه یافت؛ به گونه‌ای که بنی‌امیه تا زمان فتح مکه، اسلام نیاورده، جنگ‌های فراوانی را بر پیامبر (ص) تحمیل کردند و پس از اسلام آوردن هم، توطئه‌ها و برنامه‌ریزی‌های فراوانی را برای انحراف و از بین بردن اسلام پایه‌ریزی کردند.

نقش امویان در سیاست دوره عمر، با ولایت معاویه بر شام، بسیار چشمگیر شد و در زمان عثمان که از امویان محسوب می‌شد، بیشتر امور حکومتی به دست امویان اداره می‌شد و حکمرانی سرزمین‌های مهم نظیر مصر، بصره، کوفه، شام و ... در اختیار آنان بود. در زمان عثمان، خلیفه به سوی نهادینه کردن قدرت در میان اطرافیان خود، یعنی امویان حرکت کرد (محمدی، ۱۳۸۵: ۸۷) و کمترین استفاده‌ها از بنی‌هاشم صورت پذیرفت. بنابراین، تعارض اموی-هاشمی در دوران تأسیس حکومت حضرت، از فعال‌ترین شکاف‌های اجتماعی محسوب می‌شود که البته، با وجود اهمیت فراوان، شکاف پایه نبوده، از شکاف‌های تصادفی یا تاریخی است.

ج) شکاف اشراف شهرنشین - بادیه‌نشین: هرچند پیامبر (ص) با طرح مسئله برابری و برادری، در برابر چنین شکاف‌هایی ایستادند، با وقوع فتوحات و ایجاد طبقه‌های اجتماعی و

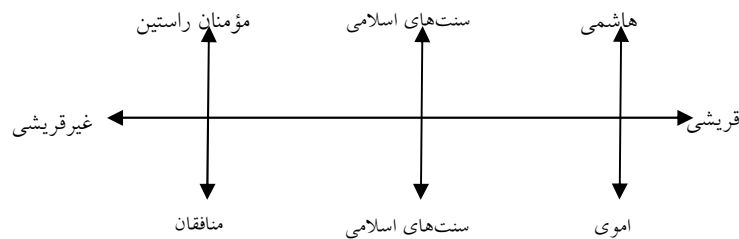
۱. این دسته‌بندی، برگرفته از مقاله «تحلیلی جامعه‌شناختی از بحران‌های اجتماعی - سیاسی حکومت علوی» نوشته آقای غلامرضا بهروزلک است.

همچنین، تبعیض‌های خویشاوندی در دوره عثمان، این شکاف فعال شد. نمود عینی این شکاف در دوران حضرت، جنگ نهروان بود که خوارج متعلق به قبایل بادیه‌نشین، عامل وقوع آن بودند. این شکاف، سبب فهم ظاهری در حوزه معرفت و شناخت دین و همچنین بسته بودن نظام فکر و اندیشه می‌شد (همایون، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۳۰۴). شکاف شهرنشین - بادیه‌نشین، با وجود اهمیت، در دوران تأسیس حکومت حضرت، تأثیر چندانی نداشته است. این شکاف، از شکاف‌های تصادفی یا تاریخی است.

د) شکاف مؤمنان راستین - منافقان: مجموعه‌ای از انحراف‌های پس از رحلت رسول اکرم (ص) که ناشی از انحراف مسیر خلافت، فتوحات و ثروت‌اندوزی مسلمانان، بخشش‌های طبقاتی خلفا و تبعیض‌های قومی - طبقه‌ای بود، سبب شد دسته‌ای از مسلمانان با خروج از ایمان واقعی، به سوی قدرت‌طلبی، رابطه‌گرایی، ترجیح منافع شخصی و گروهی بر مصالح عام حرکت کنند و به این ترتیب، شکاف مؤمنان راستین - منافقان ایجاد شود. این شکاف را می‌توان یکی از دو شکاف پایه و مؤثر در تشکیل حکومت امیرالمؤمنین (ع) برشمرد که از شکاف‌های ایدئولوژیک و تصادفی یا ساختاری محسوب می‌شود.

ه) شکاف سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی: عرب در عصر جاهلیت، به‌حدی خودپرست و قبیله‌پرست بود که هر کاری را به سود خود و قبیله‌اش، تا حد زیان رساندن به دیگران و جامعه‌های انسانی دیگر انجام می‌داد (عسکری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۲۹). رسول خدا (ص) علیه تعصبات قومی و خانوادگی این گونه می‌فرمودند: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ» (کلینی رازی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۸)؛ با این حال، با انحرافی که پس از رحلت ایشان در امت پیش آمد، ظرف مدت ۲۵ سال، بسیاری از آداب جاهلی و تعصبات قومی، در لباس دینی خودنمایی کرد.

به نظر می‌رسد شکاف سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی، ژرف‌ترین شکاف است و شکاف‌های دیگر، زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند. این شکاف، تصادفی و تاریخی است. شکل ۱، الگوی ارتباطی شکاف‌های یادشده را نشان می‌دهد.



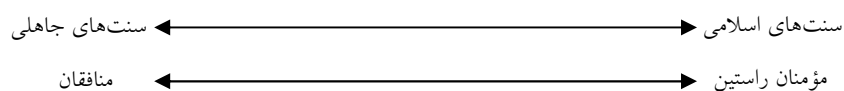
شکل ۱. شکاف‌های اجتماعی در تأسیس حکومت علوی

۴. نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت

منظور از نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت، آن دسته از نیروهای اجتماعی است که برمبنای شکاف‌های اجتماعی یادشده، در زمره موافقان حضرت و کسانی قرار می‌گیرند که در شکل‌گیری و بیعت با حضرت مؤثر بوده‌اند.

۱.۴. جریان‌های موقعیتی

الف) مصریان: این نیروی اجتماعی که برمبنای شکاف موقعیتی انتسابی تکوین یافته بود، در شکاف سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی ریشه داشت؛ چراکه دلیل اصلی اعتراض مصریان، شکایت از مجموعه اقدام‌های خلیفه سوم، عثمان بود. این انتقاد از آنجا سرچشمه می‌گرفت که عثمان، همانند خلفای پیش از خود، به‌جای حرکت به‌سوی آموزه‌ها و سنت‌های اسلامی، عقب‌گرد به‌سمت راه جاهلیت را انتخاب کرده بود و در آن راه می‌تاخت. ظلم‌ها و بی‌تدبیری‌های ابن ابی‌سرح سبب شده بود مصریان، برمبنای هویت سرزمینی خویش، به‌سوی خلیفه آیند و تا انتخاب فرد دیگری در جایگاه حاکم، به مصر بازنگردند. البته می‌توان شکاف مؤمنان راستین - منافقان را نیز در رده مدیریت این نیروی اجتماعی دخیل دانست. فرماندهان این گروه، از اصحاب نبی مکرم اسلام (ص) محسوب می‌شدند که براساس نقل‌های موجود، نظر آنان پس از قتل خلیفه، با امیرالمؤمنین علی (ع) بود (طه حسین، ۱۳۵۴: ۶). به‌نظر می‌رسد صورت‌بندی شکاف‌های یادشده در آستانه شکل‌گیری حکومت حضرت، به‌صورت دو شکاف متراکم و در قالب شکل ۲ است.



شکل ۲. شکاف‌های اجتماعی مؤثر بر فعالیت مصریان

عامل اصلی موفقیت مصریان، رهبر بسیج‌کننده‌ای بود که تربیت‌شده بیت امیرالمؤمنین (ع) بود و به حاکمیت حضرت به‌مثابه بدیل حکومت ننگین عثمان فکر می‌کرد. این جنبش به همراه گروه‌های دیگر، به‌خوبی توانست شور و شوق عمومی را در بیعت با امیرالمؤمنین (ع) برانگیزد.

به‌نظر می‌رسد در اینکه چگونه ساخت اجتماعی مصری بودن، به ساخت آگاهی رسید و سپس، به عمل منجر شد، مانند دیگر مناطق، نصب فردی نظیر عبدالله بن ابی‌سرح دخیل بوده

است. عبدالله بن ابی‌سرح با سابقه ارتداد از اسلام، ولایت منطقه‌ای را برعهده داشت که عده‌ای از اصحاب رسول خدا (ص) در آن می‌زیستند. افزون بر این، مجموعه انحراف‌های خلیفه را نیز در بسیج این گروه می‌توان دخیل دانست؛ آنان با اطلاع از این انحراف‌ها و نامه‌ای که طلحه بن عبیدالله به آنها نوشت، قصد عزیمت به مدینه کردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۳).

ب) کوفیان: همانند نیروی اجتماعی مصریان، شکاف اجتماعی سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی در اعتراض عمومی مردم کوفه نسبت به خلیفه اموی این سرزمین (سعیدبن عاص) دخیل بود. کوفیان از پیشنازاد مبارزه با بدعت‌های خلیفه و کارگزارانش بودند؛ هنوز آتش خشم مناطق و گروه‌های مختلف، چندان برافروخته نشده بود که آنها به رهبری مالک اشتر، سعیدبن عاص را به کوفه راه نداده، پس از رایزنی‌های لازم با خلیفه (عثمان)، عبدالله بن قیس یا همان ابوموسی اشعری را به حکومت کوفه گماردند که این حرکت اجتماعی در آن ایام، کم‌نظیر بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۳۸-۳۳۷).

آنان در شورش‌های علیه خلیفه سوم در سال ۳۵ ق نیز دخیل بودند. در جریان محاصره اول خلیفه و پس از آن، محاصره دوم و درنهایت، قتل خلیفه، مالک اشتر با دویست مرد از کوفه حاضر بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۴۳). نقل است که اهالی کوفه و مصر، شب و روز بر در خانه عثمان بودند و با تحریک طلحه بن عبیدالله، بر خلیفه سخت گرفته، مانع رسیدن آب به او شدند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۷-۵۶).

با اقبال چشمگیر گروه‌ها و عموم مردم به حضرت، نقش رهبری مالک اشتر در توجه دادن نظرها به سوی امیرالمؤمنین (ع) مشهود است و کوفیان نیز از قاعده پیروی از رأی عموم و بیعت با حضرت مستثنا نبودند. مالک در دوره بیعت با حضرت، با وصف فضایل امیرالمؤمنین (ع)، در اقبال مردم به ایشان مؤثر بود (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹).

البته می‌توان مانند شکاف‌های اجتماعی فعال در تکوین نیروی اجتماعی مصریان، شکاف مؤمنان راستین - منافقان را در سطح مدیریت و رهبری تکوین نیروی اجتماعی کوفیان دخیل دانست^۱؛ بنابراین صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی کوفیان و الگوی آن، شبیه الگوی شکاف‌های اجتماعی مصریان است.

ج) بصریان: تکوین نیروی اجتماعی بصریان نیز در شکاف پایه سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی و مؤمنان راستین - منافقان (در سطح رهبری آنها) ریشه داشت و بیش از همه، اعتراض به حاکم خود، عبدالله بن عامر بن کُریز که پسر دایی عثمان بود، در این امر دخیل

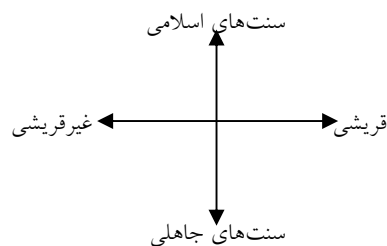
۱. مراد، حضور فردی بصیر، نظیر مالک‌بن حارث نخعی است.

بود. شخصیت او به گونه‌ای بود که امیرالمؤمنین (ع)، یکی از دلایل انحراف عثمان را همنشینی با امثال عبدالله بن عامر می‌دانستند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۵۸).

بصریان در جریان محاصره‌های منجر به قتل خلیفه سوم، با اعزام صد مرد به فرماندهی حکیم بن جبله عبدی، اثرگذار بودند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۴۳). آنان همانند مصریان و کوفیان، از قدرت رهبری برخوردار بودند و به همین دلیل، تلاششان در شورش همگانی علیه عثمان، بی‌ثمر باقی نماند؛ بنابراین آنان یکی از نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت حضرت به‌شمار می‌روند.

دو شکاف سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی در عموم مردم و مؤمنان راستین - منافقان در بین رهبران، سبب اثرگذاری نیروهای اجتماعی بصریان بر جریان شکل‌گیری و تأسیس حکومت حضرت شد. آنان با اعتراضی که به تغییر رهبری جامعه اسلامی انجامید، زمینه‌ساز انتخاب رهبر بعدی جهان اسلام شدند. همچنین، آنان به‌طور قطع از بیعت‌کنندگان بودند. حضرت پس از فراغت از جنگ جمل و هنگام ورود به بصره، بیعت‌شکنی را گناه مردم بصره دانسته، آنان را نکوهش کردند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۶۴).

د) مهاجرین و انصار از اصحاب: در دوران حضرت رسول (ص)، مهاجران مکی که از تیره عدنانی بودند، با انصار که از تیره قحطانی بودند، هم‌چشمی داشتند و هریک دیگری را تحقیر می‌کرد و خود را عرب اصیل و دیگری را عرب پیوسته می‌خواند. در این شرایط، با درایت و تدبیر حضرت رسول (ع)، بین آنان پیمان برادری و همدلی بسته شد و این تعارض میان قریشیان و غیرقریشیان، حالتی غیرفعال به‌خود گرفت (موسوی‌نیا، ۱۳۹۳: ۹۶). با شکل‌گیری سقیفه بنی‌ساعده، دو طرف به افتخارهای قومی و قبیله‌ای استناد کردند و با پیروزی مهاجرین، بار دیگر این شکاف به وضع فعال درآمد و میان مسلمانان، دسته‌بندی مهاجرین (قریشی) و انصار (غیرقریشی) شکل گرفت که البته اهمیت دادن به این مسئله، تحت تأثیر شکاف سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی بود. نحوه ترکیب این شکاف‌ها با یکدیگر، در شکل ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳. شکاف‌های اجتماعی در فعالیت اصحاب

آنچه درباره جایگاه انصار و مهاجرین شایان توجه و بسیار مهم است، اینکه در سقیفه، شکلی که برای خلافت رسمیت یافت و قانونی شد، انتخاب خلیفه از راه شورایی متشکل از مهاجرین و انصار بود. این شیوه، با وجود مخالفت برخی صحابه و اشراف، تنها خاستگاه قانونی حکومت بود که امام علی (ع) نیز به آن پایبند ماندند و به آن احتجاج کردند (جعفرپیشه فرد، ۱۳۷۹: ۵۱). ایشان برای کسی که در بیعت حضور داشت، حق انتخاب دیگری را قائل نبودند و برای کسی که غایب بود، حق رد خلیفه را صحیح نمی‌دانستند (نهج البلاغه، نامه ۶).

رأی شورایی از مهاجرین و انصار، اعمال قدرت و تشکیل حکومت را عملی می‌کرد؛ البته باید توجه داشت که براساس دیدگاه شیعه، حق الزام سیاسی و لزوم پیروی از فرمان حاکم، از آن کسی است که از طرف پروردگار، این حق به او اعطا شده باشد (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۰۶-۱۰۵). با این توضیح، خاستگاه اصلی حکومت امیرالمؤمنین (ع)، نصب الهی است و رأی و بیعت مردم سبب آشکار شدن و اعمال ولایت می‌شود.

مهاجرین و انصار با سخترانی‌های متعددی، عموم مردم را به سوی امیرالمؤمنین (ع) حرکت دادند. از سوی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) نیز زمانی بیعت را پذیرفت که نه شورشیان، بلکه انصار و مهاجرین پیشنهاد دادند و از این راه، خاستگاه قانونی حکومت حضرت که به آن اشاره شد، مراعات شد (طه حسین، ۱۳۵۴: ۶).

در این رخداد، باید به جایگاه رهبری و بسیج‌کنندگی عماربن یاسر اشاره کرد. به روایت مستندات تاریخی، عمار، ابوهیثم، رفاعه بن رافع، مالک بن عجلان و ابویوب خالدبن زید، هم‌رأی شدند که امیرمؤمنان را بر پذیرش خلافت، متقاعد سازند و بیش از همه، عمار اصرار می‌ورزید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴: ۸).

از تحلیل سخنان انصار در جریان بیعت‌گیری برای حضرت، چنین به نظر می‌رسد که آنان انتخاب حضرت را برابر با احیای منش و روش پیامبر اکرم (ص) می‌دانستند؛ برای نمونه خزیمه بن ثابت انصاری که مشهور به ذوالشهادتین است، در آن روز، به امیرالمؤمنین (ع) چنین عرضه داشت:

«ای امیرمؤمنان! ما برای حکومت، جز تو را نیافتیم و جریان امور، جز به تو بازمی‌گردد و اگر با خویشتن درباره تو صادق باشیم، [خواهیم یافت که] تو از همه در ایمان، پیشتازتری و به خداوند، داناتری و نزدیک‌ترین مؤمنان به پیامبر خدایی. آنچه آنان دارند، تو داری؛ و لسی آنچه تو داری، آنان را از آن، بهره‌ای نیست» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۹).

از شاخص‌ترین مهاجرین که نامشان در بین بیعت‌کنندگان با حضرت است، می‌توان به عماربن یاسر، زیدبن صوحان، صعصعه بن صوحان، هاشم بن عتبة المرقال، عمروبن حمق خزاعی، عدی بن حاتم، حجر بن عدی و ... اشاره کرد؛ همچنین از انصار، ابویوب خالدبن زید،

خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، جابر بن عبدالله بن حزام، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، زید بن ارقم، قیس بن سعد بن عباده، ابوالهیشم بن التیهان، ابوسعید الخدری و ... اشاره کرد (عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۹: ۹۴-۹۰).

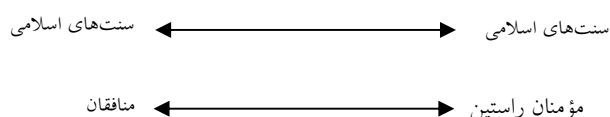
ه) ناکثین: به سبب وقوع جنگ جمل و نام «ناکثین» نهادن بر عوامل آن توسط حضرت (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)، نام زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله و همچنین، عایشه، همسر رسول خدا (ص)، آشناست؛ اما آنچه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، تأثیر آنان در بیعت با حضرت است.

هرچند طلحه و زبیر در جمع دیگر اصحاب پیامبر (ص) و حتی زودتر از آنان، با حضرت بیعت کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۹۱)، با توجه به تفاوت آنان با اصحاب از حیث نیت که در عمل، با وقوع جنگ جمل، خود را نشان داد، در دسته‌ای جداگانه و متفاوت می‌آیند. طلحه و زبیر از اصحاب دارای منزلت و اعتباری بودند که با وجود تعلق ظاهری به گروه اصحاب، وجه دیگری، آنها را از دیگران متمایز می‌ساخت و آن، قدرت طلبی یا به عبارت دقیق‌تر، قدرت پرستی آنها بود؛ به تعبیر حضرت: «[طلحه و زبیر] اگر به خواسته‌های خود دست یابند، زبیر گردن طلحه را خواهد زد و طلحه گردن زبیر را و هر یک با دیگری در حکومت، نزاع خواهد کرد» (مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۱: ۲۴۶).

گفتنی است، هرچند عایشه در تحریک علیه عثمان مؤثر بود، در برهه تأسیس حکومت حضرت، به دلیل عدم حضور در مدینه، چندان اثرگذار محسوب نمی‌شد. با این حال، طلحه و زبیر، دو صحابی رسول خدا (ص) که پس از رحلت ایشان، بنا به انحراف‌های به وجود آمده در دوران خلفای سه‌گانه، ثروت اندوز و قدرت طلب شده بودند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳: ۷۹ و ۸۱) از مؤثرترین افرادی بودند که بازار بیعت با حضرت را به سبب داشتن منزلت اجتماعی خود، رونق بخشیدند؛ البته این دو نفر، به ویژه طلحه، از مؤثرترین شورشیان علیه عثمان نیز به شمار می‌رفتند. شیخ مفید، طلحه را از تندترین صحابی بر ضد عثمان می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۳۰۶).

گرایش رایج مردم، به گونه‌ای بود که هیچ‌کس یارای مخالفت با این حرکت عمومی را نداشت؛ از این‌روی داعیه‌دارانی که خود را همتای علی (ع) می‌پنداشتند و در شورای شش‌نفری عمر در کنار امام (ع) بودند نیز احساس می‌کردند که درایت سیاستمدارانه (!) اقتضا می‌کند که پیش‌تر از دیگران، دست بیعت به سوی امام دراز کنند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲-۱۳۸۱، ج ۴: ۱۰۳) و طلحه و زبیر، جزئی از این همین افراد بودند. آنان که در زمان عثمان به دلیل توجه خلیفه به اطرافیان خود، نتوانسته بودند به ریاست برسند (نمیری بصری، بی‌تا، ج ۴: ۱۱۶۹) به قدرت‌گیری در حکومت علی (ع) امیدوار بودند. زبیر در زمامداری عراق و طلحه در

زاممداری یمن تردیدی نداشت؛ اما وقتی برایشان آشکار شد که امام علی (ع) آن دو را به کاری نمی‌گمارد، روی به شکوه آوردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۷۱). بنابراین، به نظر می‌رسد شکاف پایه سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی و همچنین، شکاف مؤمنان راستین - منافقان از مؤثرترین عوامل در تکوین این گروه بود.



شکل ۴. شکاف‌های اجتماعی در فعالیت ناکثین

نیروی اجتماعی ناکثین، نخستین نیروی اجتماعی بیعت‌کننده و نخستین شکننده بیعت بود. علامه سیدجعفر مرتضی عاملی به نکته جالب توجهی درباره بیعت طلحه و زبیر اشاره می‌کند: «همان‌گونه که پس از گذشت حدود هفتاد روز از واقعه غدیرخم، پیمان با حضرت شکسته شد، به‌طور تقریبی پس از هفتاد روز از بیعت با حضرت، بار دیگر اصحاب جمل نکث پیمان کردند و بسی شگفت است که در روز غدیرخم نیز به نقلی، نخستین بیعت‌کنندگان، طلحه و زبیر بودند» (عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۹: ۱۰۳-۱۰۱).

۲.۴. جریان‌های رفتاری

شکاف‌های رفتاری، به‌ویژه عصبیت، تأثیر زیادی بر فعالیت سیاسی دارد؛ برای نمونه سطح اعتقاد مذهبی یا شرکت منظم در مراسم مذهبی، ممکن است بر رأی‌دهی فرد به احزابی با رویکرد مذهبی مؤثر باشد (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱). این ویژگی به دلیل بافت اجتماعی زمان به حکومت رسیدن حضرت، بسیار مشهود است. گرایش‌های قومی - قبیله‌ای در عصر جاهلیت که عبارت بود از خودپرستی و قبیله‌پرستی تا حد زیان رساندن به دیگران و دیگر جوامع انسانی (عسکری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۲۹)، پس از رحلت پیامبر (ص) همچنان ادامه پیدا کرد. این تعصب‌ها سبب می‌شد تا اعضای گروهی که وجوه همسانی با هم داشتند، موضع آن گروه و اجتماع را پذیرفته، از قوانین جاهلی آن، نظیر پیروی کورکورانه از بزرگان، وفا به عهدی باطل و ... تبعیت کنند. در این ویژگی، بیشتر نیروهای اجتماعی مشترک‌اند؛ به این اعتبار، شکاف‌های رفتاری را در شکل‌دهی رفتار نیروهای اجتماعی می‌توان مؤثر دانست. برای نمونه، وقتی امیرالمؤمنین (ع) در تعقیب ناکثین دریافتند که به سوی بصره می‌روند، آسوده‌خاطر شدند؛ چراکه بصره در نزدیکی کوفه بود و ایشان به کوفه چشم امید داشتند و فرمودند: مردم کوفه را بیشتر دوست دارم؛ زیرا سران عرب در میان آنان‌اند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۵۹). ایشان با نامه‌ای که به کوفه

فرستادند، آنان را به همراهی برای سرکوب ناکثین فراخواندند (نهج البلاغه، نامه ۱)؛ اما حاکم کوفه، عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری)، به جای پیروی از دستور حضرت که خلیفه مسلمانان بودند، با تحریک مردم، مانع از همراهی آنان با حضرت شد و به کوفیان گفت: «ای کوفیان! اگر نخست، خداوند را اطاعت کنید و در مرتبه دوم، مرا اطاعت کنید، از بنیادهای عرب خواهید بود که گرفتار، به شما پناه آورد و هراسناک، در میان شما امنیت یابد. به راستی که علی، شما را برای جنگ با مادران عایشه و طلحه و زبیر، دو حواری پیامبر خدا و مسلمانان همراهشان بسیج می‌کند و من این فتنه‌ها را بهتر می‌شناسم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۱۵). این ماجرا نشان می‌دهد که با تمام امیدواری‌های حضرت به مردم کوفه، آنان نیز در بند بزرگ خود بودند و تا وقتی ابوموسی کنار زده نمی‌شد، بسیج عمومی صورت نمی‌پذیرفت. در این جریان، در نهایت با قاطعیت مالک اشتر موضوع، حل شد (مفید، ۱۴۱۳: ب: ۲۵۳-۲۵۱).

۳.۴. جریان‌های ایدئولوژیک

الف) بنی‌هاشم: در تکوین نیروی اعتقادی بنی‌هاشم، بیش از هر چیزی، شکاف پایه سنت‌های اسلامی - سنت‌های جاهلی و همچنین شکاف مؤمنان راستین - منافقان دخیل بود. این جریان به رهبری امیرالمؤمنین (ع)، پس از رحلت پیامبر (ص) تا بیعت با علی (ع) که منظور ماست، با وجود محدودیت‌ها و تحریم‌های فراوان، در مسیر اسلام‌خواهی و جاهلیت‌گریزی گام برداشت و به مثابه جریان ایدئولوژیک، از خلافت امیرالمؤمنین (ع) دفاع کرد. از جمله افرادی که از بنی‌هاشم با حضرت بیعت کرده، در شکل‌گیری و تأسیس حکومت حضرت مؤثر بودند، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، محمد بن حنفیه، عبدالله بن جعفر، محمد و عون فرزندان جعفر طیار، عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، فضل و قثم و عبیدالله فرزندان عباس، عبدالله بن ابی‌لهب، عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب و عبدالله بن ابی‌سفیان بن حرث‌بن عبدالمطلب را می‌توان نام برد (عاملی، ۱۴۲۹، ج ۱۹: ۹۵-۹۴).

این جریان، از چنان اعتبار و منزلتی در اجتماع برخوردار بود که همواره گروه‌هایی نظیر بنی‌امیه بر آن حسد می‌ورزیدند و همان‌گونه که بیان شد، خلفای سه‌گانه نیز از عمق نفوذ آنان بیم داشتند. بنی‌هاشم، با وجود وجه همسان موقعیتی و طایفه‌ای، اعتقادی می‌اندیشیدند و تأکید بر تیره و طایفه خود نداشتند؛ هرچند طایفه ایشان از پاک‌ترین و پرهیزکارترین انسان‌های عصر خویش بود. آنان از زمان رحلت پیامبر (ص)، همواره بر غصب خلافت پیامبر و حقانیت امیرالمؤمنین (ع) سخن گفتند؛ برای نمونه عباس عموی پیامبر، با شنیدن خبر برگزاری سقیفه، به حجره رسول خدا (ص) رفت و به علی (ع) گفت: دستت را دراز کن تا با

تو بیعت کنم، پس از آنکه من با تو بیعت کنم، مردم می‌گویند عمومی پیامبر با پسرعموی پیامبر بیعت کرده است و در نتیجه، همگان پیروی می‌کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۶۰).

همچنین، عباس بن عبدالمطلب در نخستین روزهای خلافت، در پاسخ عمرین خطاب که به او پیشنهاد سهمی از قدرت را داد، چنین گفت: «اگر خود را از جانب پیامبر خدا فرمانروا می‌پنداری، حق [ما] را گرفته‌ای و اگر خود را [برگزیده] از سوی مؤمنان می‌دانی، ما [نیز] از مؤمنانیم که تو را نه مقدم داشتیم و نه به میدان آمدیم و ما هماره ناراضی بودیم. اگر این امر، تنها از سوی مؤمنان حق تو شده، چون ما مخالفیم، پس [حقی برای تو] ثابت و استوار نشده است. اگر حق مؤمنان است، تو حق نداری که در آن، حکم برانی و [آن را به دیگری واگذاری] و اگر حق ماست، ما همه آن را می‌خواهیم و به بخشی از آن رضایت نمی‌دهیم» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۲۵).

بنی‌هاشم به مثابه نیروی اجتماعی همسو با اهل بیت (ع)، در طول ۲۵ سال حکومت خلفای سه‌گانه، همواره از نظر مالی در تنگنا بودند که یا تسلیم شوند یا به‌اجبار برای تأمین معاش به کار زراعت و باغداری پرداخته، از کارهای سیاسی بازمانند (بهبودی، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۸) و همین برخوردهای جاهلی با بنی‌هاشم، آنان را در مسیر سنت‌های اسلامی و ایمان راستین استوارتر کرد.

رهبری امیرالمؤمنین (ع) بر نیروی اجتماعی بنی‌هاشم نیز سبب شد تا آنان در هنگام شورش علیه عثمان، مانند حضرت عمل کرده، از افراط و تفریط‌هایی اجتناب کنند که دیگران به آن دچار بودند.

ب) شیعیان اعتقادی: جمعی از یاران حضرت که در دسته‌های گذشته نیز نامی از آنان به میان آمد، فارغ از هرگونه گرایش موقعیتی -انتسابی یا اکتسابی- به دلیل اعتقاد به حقانیت و ولایت امیرالمؤمنین (ع)، در بیعت با حضرت علی (ع)، بسیار مؤثر بودند. این افراد که در بین آنان، بنی‌هاشم، اصحاب و تابعین حضرت به چشم می‌خورد، عبارت بودند از: فرزندان حضرت (حسنین (ع) و محمدبن حنفیه)، عماربن یاسر، مالک اشتر، محمدبن ابی‌بکر، اویس قرنی، عبدالله بن عباس، قیس بن سعد، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، زیدبن صوحان، صعصعه بن صوحان، عدی بن حاتم، حجر بن عدی، عمروبن حمق، شریح بن هانی، عبدالله بن جعفر، مخنف بن سلیم، ابویوب انصاری، خذیمه بن ثابت، مالک بن ضمیره، حکیم بن جبلة عدی و راهبری افراد اثرگذاری همچون عماربن یاسر و مالک اشتر در جریان بیعت با حضرت، بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ این افراد از عقده‌گشایان گره‌های سخت و پیچیده در حکومت حضرت بودند و در مشکلاتی نظیر جنگ جمل و صفین، همراه و یار حضرت بودند و نگذاشتند حضرت امیر (ع) به غربت و تنهایی دچار شوند، مگر زمانی که این افراد، به‌شهادت

رسیدند. آنچه سبب شد عده‌ای با ایمان راسخ به حضرت، دفاع جانانه‌ای از ایشان کنند، تعارض جدی میان سنت‌های اسلامی و سنت‌های جاهلی و همچنین، میان مؤمنان راستین و منافقان بود.

این افراد در زمان بیعت با حضرت، عده بیشتری بودند که هریک به تنهایی، گنجینه عظیمی از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها را به همراه داشتند؛ از جمله این افراد، مالک اشتر بود که در جایگاه و عظمت او همین بس که امیرالمؤمنین (ع) درباره او فرمودند: «خداوند مالک را رحمت کند! برای من همان‌گونه بود که من برای پیامبر خدا بودم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۹۸). سخنان مالک اشتر در رخدادهای بیعت با امیرالمؤمنین (ع) در صفحات تاریخ چنین آمده است:

«ای مردم! این، جانشین جانشینان و میراث‌دار دانش پیامبران است؛ [کسی که] بزرگ‌آزمون، نیک‌سیاست بود، که کتاب خداوند، به ایمانش و پیامبر، او را به بهشت رضوان گواهی دادند. او کسی است که فضیلت‌ها را به کمال رسانید و هیچ‌کس از گذشتگان و آیندگان، در سابقه، دانش و برتری‌اش تردید نکرد» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۷۹).

ج) طبقه قاریان: استاد رسول جعفریان، جناح طرفدار امام (ع) را در زمان بیعت با ایشان، متشکل از انصار، بسیاری از صحابه و نیز قاریان کوفه می‌داند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۲).

در جامعه اسلامی آن روز، کسانی به نیکوخوانی قرآن شهره بودند و اینان از محبوبیتی شایان توجه و جایگاهی شایسته برخوردار بودند، تا به آنجا که گاه در تعیین منصب‌ها، عنوان «قاری» و از «قاریان» بودن، امتیازی به‌شمار می‌رفت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۹۹). این‌گونه کسان در گذرگاه زمان فزونی یافتند. آنان برای مشخص شدن خود، کلاه ویژه‌ای بر سر می‌نهادند که به آن «برنس» گفته می‌شد و به همین دلیل «اصحاب برانس» نیز نامیده می‌شدند. قاریان در مکه، مدینه، شام و کوفه پراکنده بودند؛ اما بیشترین حضور آنان در کوفه بود (خلیف، ۱۳۸۸: ۲۴۴). قاریان اغلب در امور سیاسی شرکت نمی‌کردند؛ اما در روزگار عثمان، انتقاد علیه او را آغاز کردند. عثمان، انتقادها و درشتگویی‌های آنان را برنتابید و دستور به تبعیدشان داد. قاریان نیز در خیزش علیه وی و قتل او شرکت جستند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۹۰). آنان در ماجرای قیام علیه حاکم کوفه، سعیدبن عاص، همگی با مالک اشتر پیمان بستند و تعهد دادند که هرگز نگذارند سعیدبن عاص به‌عنوان والی، به کوفه وارد شود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۵۳۳).

وجه همسان این گروه را می‌توان در همان انتساب آنان به قرآن و نیکوخوانی قرآن دانست. البته، عموم این افراد، فهمی ظاهری و سطحی از قرآن داشتند و به همین سبب بود که در جنگ صفین، وقتی با دسیسه لشکر معاویه، قرآن‌ها بر نیزه زده شد، قاریان سپاه حضرت، فریب خورده، حضرت را تحت فشار قرار دادند. این اتفاق، در نقل‌های تاریخی، چنین آمده است:

«نزدیک به بیست‌هزار سلاح بر کف آهن‌پوش، شمشیر بر شانه و سیه پیشانی (پیشانی پینه بسته) از کثرت سجود، به سوی علی (ع) پیش آمدند. پیشگام آنان، مسعربن قَدَکِی، زیدبن حُصَین و دسته‌ای از قاریان بودند که بعداً خوارج خوانده شدند. آنان، او را به اسم خواندند و نه با لقب «امیر مؤمنان». [گفتند]: ای علی! اکنون که به کتاب خدا فراخوانده شده‌ای، شامیان را اجابت کن؛ وگرنه تو را می‌کشیم، همان‌سان که [عثمان] ابن عفان را کشتیم. به خدا سوگند، اگر ایشان را اجابت نکنی، چنان می‌کنیم» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۸۲).

از منظری دیگر و با توجه به نقل ذکرشده، این فهم ظاهری و ناقص از قرآن را می‌توان ناشی از دخالت شکاف اجتماعی شهرنشینی - بادیه‌نشینی دانست که نمود ظاهری آن، تشکیل دسته‌ای از انسان‌های ظاهرنگر و سطحی‌گرا به نام خوارج بود که بخشی از پایگاه اجتماعی آنان، قاریان کوفه محسوب می‌شد.

گفتنی است تأثیر قاریان کوفه در جریان بیعت با حضرت، به صورت دقیق، مشخص نیست؛ اما با توجه به اینکه مالک اشتر با دوستان تن از مردان کوفه در شورش علیه عثمان و بیعت با حضرت، حضور داشتند و طبقه قاریان، معترض به منش عثمان بودند، بعید نمی‌نماید که بخشی از مردان مالک اشتر، از قاریان کوفه بوده‌اند.

نتیجه

حضرت علی (ع) زمانی حکومت را به دست گرفتند که سال‌ها از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) می‌گذشت. در چنین شرایطی، تحولات عدیده‌ای در جامعه اسلامی آن روز به وقوع پیوسته بود و قرائت‌های گوناگونی از دین در صحنه جامعه رواج داشت؛ دین خلیفه اول، دین خلیفه ثانی، دین خلیفه ثالث، دین برخی اصحاب و همچنین دین رسول‌الله (ص). بنابراین، حضرت با تأویل‌های متعددی از دین اسلام روبه‌رو بودند و می‌توان در یک‌کلام، سراسر حکومت ایشان را تلاشی برای حاکمیت تأویل صحیح از اسلام دانست که سال‌ها پیش، نبی مکرم اسلام (ص) خبرش را به امیرالمؤمنین (ع) داده بودند (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۷۵).

حضرت برای چنین مأموریت بزرگی، به یاوران و همراهانی باطن‌بین در مسیر دین و دیانت احتیاج داشتند که مبتنی بر عقلانیتشان، آرمان‌ها و سخنان حضرت را قبول داشته، به ایشان یاری رسانند. هرچند ویژگی‌های شخصیتی و فردی حضرت از حیث علم، شجاعت، تدبیر، تقوا و سوابق ایشان به‌ویژه در دوران رسول خدا (ص) پیش از هجرت و پس از هجرت از یک سو و قرابت به پیامبر (ص) و از قریش بودن از سوی دیگر، زمینه را برای مقبولیت سنتی و کاریزماتیک ایشان فراهم می‌کرد، ایشان به‌خوبی می‌دانستند که بیعت مبتنی بر عواطف و احساسات، پس از مدتی فروکش خواهد کرد و به همین سبب، برخلاف خلفای پیشین که از

ابزار سنتی و کارزماتیک برای همراهی عمومی استفاده کردند، در پی مشروعیتی عقلانی و قانونی برای حکومت خویش بودند.

در موارد متعددی، حضرت ابتدای حکومتشان را بر عاطفه، احساس، اجبار و ... رد کرده‌اند؛ برای نمونه، در پاسخ به افرادی که بر خلافت ایشان اصرار داشتند، فرمودند که «بیعت شما مردم با من یک حادثه ناگهانی و بی‌مطالعه نبود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶). تأکیدهای حضرت بر القای این موضوع بوده که بیعت با ایشان، اقبالی عقلانی بوده است و به این امر باید توجه کرد. بنابراین، ضروری است در این نتیجه‌گیری بیان شود تلاش حضرت برای مدیریت عواطف و احساسات بیعت‌کنندگان و تأسیس حکومت بر مبنای عقلانیت و وجه مردمی آن است که البته بر اساس مبانی شیعه، اصل ولایت -هم در مرتبه انشا و هم در مرتبه فعلیت- متوقف بر نصب الهی است؛ ولی جواز اعمال آن، متوقف بر آماده‌سازی زمینه‌های اجتماعی و استقبال عمومی است. رأی و نظر مردم سبب آشکارسازی، فعلیت‌بخشی و اعمال امور حکومت است و البته حکومت کردن حضرت، امری متفاوت از ولایت ایشان است؛ چراکه با وجود غصب ۲۵ ساله حکومت و تضييع حق ایشان، لطمه‌ای به مقام ولایت و امامت ایشان نخورده است و بر اساس نصب الهی، ایشان ولی مؤمنان بوده‌اند.

به نظر می‌رسد در گام‌های بعدی، پژوهش‌های مربوط به نقش نیروهای اجتماعی در حکومت امیرالمؤمنین (ع) را در موضوع‌هایی نظیر بررسی تفصیلی نقش هر یک از نیروهای اجتماعی، بررسی نقش نیروهای مخالف یا بی‌تفاوت نسبت به شکل‌گیری حکومت و مطالعه تطبیقی نقش نیروهای اجتماعی در حکومت امیرالمؤمنین (ع) با دوره جمهوری اسلامی ایران می‌توان گسترش داد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. علی بن ابی طالب (ع) (۱۳۹۰). نهج‌البلاغه. ترجمه علی شیروانی. قم: دفتر نشر معارف (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها).
۳. ابن ابی‌الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صا- دار بیروت.
۵. ابن أعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب (المناقب لابن شهر آشوب). قم: المطبعة العلمیة.
۸. ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۳ق)، الإمامة و السياسة (المعروف بتاريخ الخلفاء)، تحقیق: علی شیری، قم: مکتبه الشریف الرضی.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). البداية و النهایة. تحقیق مکتبه المعارف. بیروت: مکتبه المعارف.
۱۰. امینی. عبدالحسین بن احمد (۱۳۸۷ق). الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب. ط الثالثة. بیروت: دار الكتاب العربی.

۱۱. باتامور، تام (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر شب‌تاب.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. _____ (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۱۴. بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰). «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی». شناخت. تابستان. ش ۳۰: ۷۴-۳۹.
۱۵. بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
۱۶. بهبودی، محمدباقر (۱۳۳۸). سیره علوی. تهران: چاپ حیدری.
۱۷. بهروزک، غلامرضا (۱۳۷۹). «تحلیلی جامعه‌شناختی از بحران‌های اجتماعی - سیاسی حکومت علوی». فصلنامه علوم سیاسی. س ۳. زمستان. ش ۱۱: ۱۲۵-۱۰۸.
۱۸. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۷۹). «خاستگاه حکومت علوی، الهی یا مردم؟». فصلنامه حکومت اسلامی (ویژه‌نامه حکومت علوی). س ۵. پاییز. ش ۳: ۸۷-۴۷.
۱۹. جعفریان، رسول (۱۳۸۰ش). تاریخ و سیره سیاسی امام علی (ع). قم: دلیل ما.
۲۰. حسین، طه (۱۳۵۴). علی و فرزندان. ترجمه محمدعلی شیرازی. تهران: گنجینه.
۲۱. حمیدی، محمدحسن (۱۳۷۹). «بنیادهای سیاست علوی». مشکوة. پاییز و تابستان. ش ۶۸ و ۶۹: ۵۰-۳۴.
۲۲. خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر. تحقیق السید عبداللطیف الحسینی الکوه‌کمری. قم: بیدار.
۲۳. خلیف، یوسف (۱۳۸۸ق). حیاة الشعر فی الکوفة. قاهره: دارالکتاب العربی.
۲۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱ق). المکاسب المحرمة. ج ۲. تقریر مجتبی طهرانی. قم: المطبعة العلمیة.
۲۵. درخشه، جلال (۱۳۷۹). مواضع سیاسی امیرالمؤمنین (ع) در قبال مخالفین. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۶. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲). لوح بنیایی (تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه). تهران: دریا.
۲۷. دلیرپور، پرویز (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی). تهران: کویر.
۲۸. راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
۲۹. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۹). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان. ج ۳۸. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. _____ (۱۳۷۷). زندگانی امیرمؤمنان علی (ع) (علی از زبان علی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک). تحقیق محمد أبو‌الفضل إبراهیم. ط الثانية. بیروت: دارالتراث.
۳۲. _____ (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ج ۳. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۳۳. عاملی، السیدجعفر مرتضی (۱۴۲۹ق). الصحیح من سیرة الإمام علی (ع) (المرتضی من سیرة المرتضی). بیروت: المرکز الإسلامی.
۳۴. عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۹). نقش ائمه در احیای دین. قم: مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری. دانشکده اصول‌الدین.
۳۵. علایلی، عبدالله (۱۳۷۳-۱۳۷۲). برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگانی امام حسین (ع)). ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. کلینی رازی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی‌اکبر الغفاری. ط الرابعة. بیروت: دار صعب و دار التعارف.
۳۷. کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۷۴). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب. ج ۴. تهران: نشر قومس.
۳۸. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). جانشین حضرت محمد (ص). ترجمه احمد نمایی و دیگران. مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).
۳۹. محمدی، جمعه‌خان (۱۳۸۵). تعدیل نابرابری‌های اجتماعی در دولت امام علی (ع). با راهنمایی محمود تقی‌زاده داوری. ج ۳. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.

۴۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۲-۱۳۸۱). دانشنامه امیرالمؤمنین (ع). قم: دارالحدیث.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر. ط الثانية. قم: دار الهجرة.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی (۱۴۱۳ق.الف). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۴۳. _____ (۱۴۱۳ق.ب). الجمل و النصره لسیّد العتره فی حرب البصره. تحقیق السیدعلی میرشریفی. قم: المؤتمر العالمی الألفية الشیخ المفید.
۴۴. موسوی نیا، سیدمهدی (۱۳۹۳). «نیروهای اجتماعی مؤثر در تأسیس حکومت علوی». پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴۵. نصرین مزاحم المنقری، ابوالفضل (۱۳۸۲ق). وقعة صفین. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. ط الثانية. قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۴۶. نمیری بصری، عمر بن شیبّه (۱۴۱۰ق). تاریخ المدینة المنورة. تحقیق فهیم محمد شلتوت. بیروت: دار التراث.
۴۷. همایون، سیدحسین (۱۳۸۱). «نقش بازدارنده خواص در حکومت علوی». اندیشه حوزة. س ۷. ش ۳ و ۴.
۴۸. یعقوبی. احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صار.

ب) خارجی

49. Marx, Karl and Engels, Friedrich (1998). The Communist Manifesto. Edited by David McClelland. Oxford: Oxford University Press.
50. McLean, Iain (1996). Politics. Oxford: Oxford University Press.
51. Parsons, Talcott (1966). Societies: Evolutionary and Comparative Perspectives. Englewood Cliffs: New Jersey.